

سلوک عرفانی در مرام تشیع

سالک شیعه شریعت گراست

تحلیل
محمدیاسین خدابهرست



عرفان گونه‌ای از شناخت شهودی است که از طریق تزکیه نفس و پیمودن گام‌های معنوی تا رسیدن به فتوحات غیبی ممکن است. عارف در طی مسیر نیاز به سلوکی دارد که آن را «طریقت» می‌نامند و در آن منازل و مقامات پشت سر گذاشته می‌شود. این تجربه به عرفانی یا سلوک عرفانی در دسته‌بندی علوم اسلامی، «عرفان عملی» نیز خوانده شده است. آیت‌الله جوادی آملی

■ شکل‌گیری عرفان شیعی

نگاه اسلام به مقوله «عرفان» نگاه ویژه‌ای است که استخراج آن از سنتت پیامبر اکرم(ص) نشان می‌دهد، نه به صورت مطلق و بی‌قید و شرط مفاهیم شبه‌عرفانی مطرح شده پیش از اسلام را که مستلزم نفی دنیا و عزلت‌گزینی است می‌پذیرد و نه اهمیت سلوک عرفانی را در تکامل انسان نفی می‌کند، بلکه می‌کوشد تعریفی جدید از عرفان ارائه کند. در اهمیت دادن به موضوع عرفان در مکتب اسلام همین پس که حضرت فرات رسول در وصف عارفان قلب آنان را «معدن نقوای الهی» می‌داند و کمال معرفت به خدا را امتجلی در عارف عنوان می‌نماید. به اعتقاد شیعیان، عرفان اسلامی در وجه عالی، توسط اهل بیت پیامبر(ص) و ائمه اطهار، تکامل یافته است و لذا باید عرفان شیعی را در طول مطالعه تاریخ تشیع مورد کاوش قرار داد.

تشیع پس از رحلت پیامبر(ص) در اصطلاح کاربردی به حامیان امیرالمؤمنین(ع) و قائلان به حقانیت ایشان در خلافت بلاواسطه پیامبر اطلاق می‌گردد. تا زمان امام باقر(ع) مهم‌ترین تفاوت بین شیعیان و سایر مسلمانان در محبت ویژه و اعتقاد به ائمه(ع) بود، اما در زمان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و تأسیس پایه‌های عقلائی مذهب تشیع و همچنین گسترش مباحث کلامی در این دوران، شیعه در کنار دو مکتب عمده کلامی در حال نضج دیگر که عبارت بودند از معتزله و اشاعره، مکتبی ویژه نامی می‌نهد که مختصات ویژه خود را در جهان‌بینی اعتقادی و نوع نگرش به علم و عالم دارد.

همگام با شاکله یافتن مکتب فقهی و کلامی شیعه، معارفی دیگر نیز در سایه تشیع رشد و پرورش یافت که از جمله ویژگی‌های مهمی را می‌توان در عرفان شیعی با اشاره به وحدت مسیر عرفانی، مفهوم عرفان در اسلام را به گونه‌ای تفسیر نمایند که مختص کردن آن به شیعی و غیر شیعی چندان محل بحث نباشد، اما واقع ویژگی‌های مهمی را می‌توان در عرفان شیعی یافت که سایر مدعیان عرفان و تصوف، چنین مسیری را برای رسیدن به اهداف عرفانی قائل نیستند. چنانچه آیت‌الله جوادی آملی در پاسخ به این سؤال که آیا «عرفان شیعی» دارای ویژگی انحصاری است که منشا تفاوت با سایر عرفان‌ها باشد، به مسیر پیمایش عرفان در تشیع اشاره نموده و می‌گوید: «در عرفان شیعی مسیری که به ولایت الهی می‌رسد، راه اهل بیت(ع) است. در این عرفان باید به احکام و شریعت به طور کامل عمل شود و در طریقت نیز از ولای این خاندان بگذرد و از آن تجاوز ننماید و تنها همین مسیر را بپیماید، پس عرفان شیعه در مسیر دین و ولایت حرکت می‌کند و هیچ‌گاه دارد، مایه و پایه‌اش را از دعا‌های قرآن و عترت گرفته است.»

تبیین موضوع عرفان در کلام اهل بیت(ع) از زمان امیرالمؤمنین(ع) مورد اهمیت واقع شده است. چنانچه در یکی از روایات منتسب به ایشان آمده است: «عارف دانا عارف است که خود را بشناسد، موجدیات ازادی خویش را فراهم آورد و نفس را از هر عاملی که باعث دوری از سعادت و کمالتش می‌شود، منزه دارد.» در مجموع کلام حضرت امیر(ع)، ابتدا و انتهای مشخصی برای عرفان معین گردیده است که ابتدای این مسیر معرفت به وجود خداست. «معرفت‌النفس» است، کما اینکه در خطبه نخست النبلاغه عبارت معروف «اول الدین معرفت» نخستین گام را برای عرفان و شناخت، معرفت به خداوند نشان می‌دهد. ایشان در روایات گوناگون با معرفی مراحل مختلف، نهایتاً به موضوع «معرفت‌النفس» می‌رسند که در روایت «من

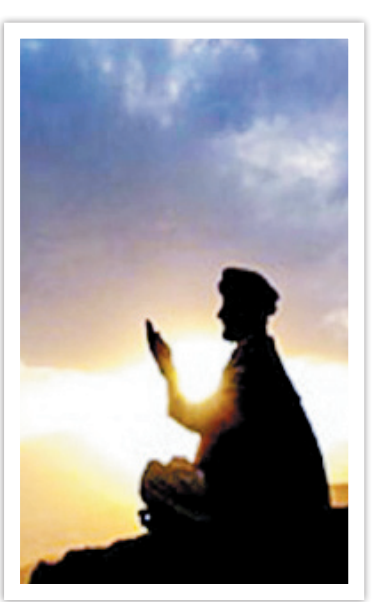
عرف نفسه فقد انتهى الی غایه کل معرفه و علم» چنین بیان می‌دارد که هر که به مرتبه «معرفت‌النفس» یا خودشناسی رسید، به پایان هر شناخت و معرفتی رسیده است.» کاربرد لفظ معرفت و عرفان در کلام امام اول شیعیان گرچه قابل تطبیق با مفهوم رایج عرفان در مکتب شیعی است، اما برخی نیز آن را به «شناخت و آگاهی» تعبیر نموده‌اند که فراتر از موضوع اخص عرفان بوده و ازآما اطلاق به موضوع سیر عرفانی ندارد؛ چراکه اساساً موضوع عرفان اسلامی به عنوان یک موضوع محل چالش و بحث در آن دوران و میان اندیشمندان اسلامی مطرح نبوده است. نظیر روایات فوق و کاربست واژه «معرفت و عرفان» در آنها طبق کلام حسنین(علیهما السلام) و امام سجاده(ع) نیز مشابه است. کما اینکه پرمغزترین مفاهیم مرتبط با عرفان را می‌توان در ادعیه منتسب به این حضرات از جمله دعای عرفه و صحیفه سجاده مشاهده نمود.

با وجود پایه‌ریزی اولیه مفاهیم عرفانی در مکتب چهار امام نخست شیعه، بیشترین مباحث عرفانی در مدرسه شیعی به معلمی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) برای تعریف عرفان و عارف به معنی خاص کلمه پایه‌گذاری شده است.

چنانچه به اعتراف شاگردان امام باقر(ع)، ایشان در تفسیر واژگانی چون محبت، تقوا، غنا، دنیا و عبادت درپچه‌هایی روشن و تازه از عرفان گشوده‌اند که به قول «ابن حجر هیتمی»: «از عالمان شافعی‌مذهب- سخنان حضرت در به تصویر کشیدن مقامات عارفان و ترسیم حقایق عرفانی



خشوع برابر انسان کامل و عبد مخلص خدا، خود یکی از الزامات عرفان است و گرچه عارف واصل دیگران را به بزرگداشت نمی‌خواند بلکه خداوند مقامی به وی اعطا می‌کند که دیگران برابر او متواضع شده و با خشیت رفتار کنند.
پس از شروط عرفان در تشیع، خضوع برابر ولی خدا به عنوان مظهر انسان کامل است



چنان است که زبان از وصفش عاجز می‌ماند. امام صادق(ع) نیز در کلاس‌های درس خود، به حقایق عرفانی شیعه و مراتب تعالی عرفانی اشاره می‌نمایند و شاید بتوان ایشان را یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های متقدم اسلام بر مکتب «عرفان اسلامی» قلمداد نمود؛ چراکه اندیشمندان مهم اسلامی از فرق کلامی و مذاهب گوناگون، در محضر ایشان تلمذ می‌نمودند. از جمله روایات منتسب به ایشان در توصیف مقام عرفان از این قرار است که می‌فرمایند: «هر که به مرتبه عرفان رسید و به ذات و صفات حق تعالی و احوال مبدأ و معاد فی‌الجمله شناسا شد، دل او هرگز از یاد خدا و ذکر خدا غافل نمی‌شود، هر چند بدن او با خلاق باشد و با ایشان مشغول و محشور باشد و اگر لحظه‌ای از یاد حق غافل شود، از شدت شوق هلاک می‌شود.»

■ **موضوع عرفان در تشیع**

شاید مهم‌ترین موضوعی که عرفان عملی شیعی بدان تأکید می‌ورزد تکاملی است که در مراتب و گام‌های مختلف هدفی واحد که «قرب الی الله» است را جست‌وجوی می‌نماید.

در توصیف عرفان اسلامی به طور خلاصه و حاصل از جمع‌بندی روایات حضرات معصومین(ع) می‌توان چنین عبارتی را مستفاد نمود: «عمال و احوال قلبی از جهت رسیدن به کمال حقیقی که شامل سیر در منازل عرفانی و طی مقامات معنوی برای رسیدن به لقاءالله و توحید حقیقی است.» آیت‌الله جوادی آملی با استفاده از این تعریف، بر عناصر «لقاءالله» و «ترتیب تدریجی» سیر منازل تأکید می‌کنند که خود از وجوه تمایز بسیار مهم عرفان در تشیع با سایر عرفان‌های رایج است که در آنها اهدافی غیر از لقاءالله (مثلاً آرامش نفس) جایگزین شده یا قائل به لزوم طی مراحل تدریجی نبوده و ادعای رسیدن به گام آخر در زمان کوتاه و بی‌ریج و سختی را می‌کنند.

■ **ویژگی‌های عرفان تشیع**

الف) توحیدمحوری

گرایش توحیدی را می‌توان یکی از بارزترین مشخصات عرفان شیعی دانست. به عبارتی می‌توان گفت در عرفان ناب اسلامی «هدف و مقصد» از پیش تعیین شده است و در تمام مسیر سلوک نیز هدف غایی یعنی میل به توحید، سایه افکنده است. دایره این توحید نیز اعم از توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید ذاتی خداوند سبحان است. به عبارتی اعتقاد به توحید در عرفان ناب ریشه در کلام شیعی دارد و این خود مایه تفاوت با سایر فرق است؛ چراکه در برخی دیگر از مذاهب و عقاید اساساً اعتقاد به توحید در صفات یا افعال وجود ندارد و تنها توحید ذاتی محل بحث قرار می‌گیرد.

مقام «مخلصین» در مراتب عرفان شیعی نیز به همین مسئله اشاره دارد که در طی سلوک باید از مسیر خلوص منزه ماند.

عرفان‌های بدلی که در آنها سلوک بدون حضرت حق مطرح است و به تعبیری با نام عرفان سکولار شناخته می‌شود، نهایتی جز گرفتاری در شر نفس و الیس ندارد و از دیدگاه عرفان شیعی غیرقابل پذیرفتن است؛ چراکه زیربنای عرفان به قول شهید مطهری «توحیدالله» است.

ب) عبودیت، مسیر عرفان

مسئله عبودیت در تشیع موضوعی کلیدی است که گفتمان اصلی عرفان شیعی را تشکیل می‌دهد. مقام عبودیت و بندگی در مراتب بالای سلوک قرار دارد و در جایگاهی است که بزرگ‌ترین شخصیت جهان اسلام

اندیشه

درنگ

بررسی اجمالی فرایند نفوذ پس از انقلاب

از نفوذ در سیاستگذاری تا نسخه‌های بدلی تشیع

حمله بوش به عراق، رئیس‌جمهور امریکا را صدا می‌کردند تا کار را یکسره نمایند. علی شگوری‌راد، مصطفی تاجزاده، محسن آرمین و محمدرضا خاتمی از جمله عناصر تندروی بودند که مجلس را از مسیر درست و قانونی خود منحرف می‌کردند.

■ **نقش رسانه‌ها در انتخابات ایران**

بی‌بی‌سی و شبکه‌های ماهواره‌ای خارجی با تلاش در بی‌اعتصاد نشان دادن مردم نسبت به نظام و کاهش حضور مردم در پای صندوق‌های رأی پس از مدتی دیدند که کارشان بی‌ثمر ماند و نتیجه‌ای نداشتند ولی وقتی دیدند که اکثریت مردم بر حماسه حضور اصرار دارند، راهکار خود را تغییر دادند.

راهکار شبکه‌های اصلی معاند در انتخابات‌های اخیر بر پیشنهاد و حقنه کردن عناصر ناکارآمد و بی‌تجربه به نظام است. همانطور که در لیست امید تهران فردی چون فاطمه حسینی به اعتبار پدرش که ریاست بزرگی داشت و صاحب فیش نجومی در دولت یازدهم بود، رأی آورد. به واقع این اتفاق درس دوم‌گراسی جمهوری اسلامی ایران است که از همه سلیقه‌ها در صورتی که طبق مر قانون سوء‌سابقه‌ای نداشته باشند، در بوته آزمون رأی مردم قرار می‌گیرد.

■ **حزبه جنگ‌های مذهبی**

اتفاقاتی که امروز در عرصه نگاه دینی و مذهبی منطقه روی داده است، مسارا به دوران جنگ‌های ۳۰ساله مذهبی گذشته می‌برد. بین سال‌های ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ اتفاقی افتاد که به جنگ ۳۰ساله معروف شد؛ابا عهدنامه وستفالیای که در مونستر بسته شد، امام‌گیری‌های ناشی از آن ۳۰۰سال دیگر از تاریخ غرب را تحت‌الشعاع خود قرارداد. علت رخ دادن این جنگ‌ها درگیری میان دو نمله پروتستان و کاتولیک در دل مسیحیت بود. نتیجه‌ای که این جنگ داشت، منجر شد که نسل بعدی مردم اروپا بر خود لعنت بفرستند که اساساً دین داشته باشند و رفتارهای اشتهاء و نجاهی فرماندهان نظامی و قدرتمندان سرکش را به حساب دین گذاشتند.



الف) تشیع انگلیسی

اشتهاء استراتژیک غرب در پدید آوردن دو لبه قیچی اسلام‌ستیزی در منطقه همین بس که شناخت کافی از موقعیت جمهوری اسلامی ندارد. به همین خاطر دست به ایجاد جریان‌های فکری زد که بیشتر فعالیت‌هایشان در انگلیس صورت می‌گرفت. شبکه اهل بیت، فدک، امام حسین، مرجعیت و… همه در راستای تفکیری کردن تشیع و ایجاد یک اتحاد ملی دینی هستند، دقیقاً مانند کاری که داعش کرد.

دفتر اصلی عمده شبکه‌های ماهواره‌ای در انگلیس است و وابسته به یک فردی می‌باشد که خود را مرجع تقلید می‌داند، در حالی که استاد اثبات مرجعیت خود را تاکنون ارائه نداده است. از همین روی مقام معظم رهبری در بیاناتشان اظهار داشتند: «این راه همه توطئه کننده، هم شیعه توطئه کند، هم سنی توطئه کند؛ بازی دشمن را نخورند، آن تستنی که امریکا از آن حمایت کند و آن تشیعی که در مرکز لندن به دنیا صادر بشود، اینها مثل هم هستند؛ هر دوی آنها برادران شیطانند، هر دوی آنها عوامل امریکا و غرب و استکبارند.»

ب) اهل سنت امریکایی

این روزها اهل سنت درگیر یک گروه تندرو به نام وهابیت شده است که سابقه تاریخی‌اش به قرن‌ها پیش برمی‌گردد و اساساً زمینه‌سازی حکومت سعودی در عربستان با کمک‌های وهابیت بود. خروجی وهابیت گروه‌های تندرویی بودند که زیر پرچم اخلاق نبوی به سر بریدن و تجاوز و تعدی به حقوق مردم و دیگر ادیان می‌پرداختند، در حالی که اصلاً در داشت، مردم و نظام را از تندروی جریانی آگاه ساخت که توجهشان به مشکلات درمی نیست. سرانجام نیز فاطمه حقیقت‌جو، علی‌اکبر موسوی خوینی، رجبعلی مزروعی، سند محرمانه انتشار یافته توسط دست‌ها اطلاعات وزارت جنگ DIA نیز این بدعای دیگر به غرب پناه آوردند و از مجلس بیرون رفتند؛ همان کسانی که از مجلس در دوران

■ **علی‌اصغر سیاحت**
مجلس مهم‌ترین نهاد سیاسی یک کشور است که در آن قانونگذاری می‌کنند. مجلس‌ها در همه کشورهای دنیا، چنانچه با رأی واقعی مردم شکل گرفته باشند، نماد و نشانه‌ای از مردم‌سالاری‌اند. مجلس در هر کشوری و به اندازه همین جایگاه و اهمیتش، از مردم‌سالاری سهم دارد.

حضرت امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی را در «رأس‌امور» می‌داند و این یعنی اوج اعتقاد به مردم‌سالاری. نظر به اهمیت مجلس در ساختار نظام‌های سیاسی، کشورها قوانین و شرایطی را برای نامزدهای حضور در مجلس وضع کرده‌اند.

تاریخ هشت‌دوره گذشته مجلس شورای اسلامی نیز همین‌را نشان می‌دهد و در مجالس هشت‌گانه گذشته، افراد و گروه‌هایی با سلیقه‌های متفاوت در عرصه‌های مختلف حضور داشتند. پس از تشکیل هشت دوره مجلس شورای اسلامی بعد از انقلاب، به نظر می‌رسد جای بحثی مستقل و منسجم با محوریت «مجلس تراز انقلاب اسلامی» همچنان خالی است. بحث کافی و وافی در



این روزها اهل سنت درگیر یک گروه تندرو به نام وهابیت شده است که سابقه تاریخی‌اش به قرن‌ها پیش برمی‌گردد و اساساً زمینه‌سازی حکومت سعودی در عربستان با کمک‌های وهابیت بود.
خروجی وهابیت گروه‌های تندرویی بودند که زیر پرچم اخلاق نبوی به سر بریدن و تجاوز و تعدی به حقوق مردم و دیگر ادیان می‌پرداختند

یعنی پیامبر(ص) با صفت «عبد» توصیف شده است. عبودیت و عبدالله شدن را می‌توان بزرگ‌ترین کرامت وجودی عارف تلقی نمود که رسیدن به مقام عبدالله و همگامی با ذات حق در وجودش پدید می‌آورد. نفس عارف پس از پذیرش عبودیت، در جایگاه ذلت قرار می‌گیرد. چنانچه علامه طباطبائی حقیقت عبادت قرار گرفتن عبد در مقام ذلت می‌داند. تا آنجا که اظهار نیاز و فقر وی به درگاه بی‌نیاز مطلق، همه ابعاد وجودی‌اش را مشحون از اعتراف به ربوبیت مطلقه می‌نماید. در چنین شرایطی سالک در گاه حق، هیچ منیتی در وجود خود ندارد و سراسرا با حسن فقر و نیاز است. پس چنانچه سلوکی عرفانی مدعی حقانیت گردید که در آن مرشد یا مراد، برای خود انانیتی قائل بود و دیگران را به بزرگداشت و تمجید از خود فرامی‌خواند، چنین مسیری قطعاً همراستا با عرفان مقبول شیعه نیست؛ چراکه حتی ائمه اطهار نیز با وجود آن همه مراتب عالیه و کمال عرفانی، هیچگاه دعوت به شخص خود نمودند؛ چه آن که فردی مدعی تشیع چنین ادعایی داشته باشد.

ضمن این سخن باید اشاره داشت خشوع برابر انسان کامل و عبد مخلص خدا، خود یکی از الزامات عرفان است و گرچه عارف واصل دیگران را به بزرگداشت نمی‌خواند بلکه خداوند مقامی به وی اعطا می‌کند که دیگران برابر او متواضع شده و با خشیت رفتار کنند. پس از شروط عرفان در تشیع، خضوع برابر ولی خدا به عنوان مظهر انسان کامل است.

پ) طریقت بر محور شریعت

عرفانی که توسط اهل بیت تشویق و ترویج می‌شود، در دایره‌ای محاط شده که درون آن تکالیف الهی حاکم است. به عبارتی در عرفان سلوکی، خط قرمز شریعت است و احکام تکلیفی اصالت دارد. فقه منبعث از وحی و سنت که حدود اعمال آدمی را تعیین و ضوابط رفتاری وی را تنظیم می‌نماید، اب حیاتی است که سالک در مسیر خود از آن می‌نورشد و رهگذری است که وی تنها مجاز است از آن عبور کند.

این ویژگی نیز عرفان شیعی را از سایر طرق مجزا ساخته و هر ادعایی مبنی بر امکان پیمودن مسیر سلوک بدون التزام به قید و بندهای شرعی را غیرقابل پذیرش می‌داند. جالب اینجاست در تصویری که عرفای شیعه از احکام الهی‌نمایش داده‌اند، جز دو حکم مورد تصور نیست؛ اولی وجوب و دومی حرمت. عارف مستحب را متصل به واجب الهی دانسته و آن را سهیل مسیر قرب تلقی می‌نماید فلذا آن را بر خود واجب می‌شمارد. از سوی دیگر فعل مکروه و حتی مباح را ازمنته کاهش سرعت سلوک شمرده و آن را به حرمت‌ملحق نموده از انجام آن پرهیز می‌دارد.

امام خمینی(ره) بر موضوع فوق‌اینچنین تأکید می‌نماید: «هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر اینکه انسان ابتدا کند از ظاهر شریعت، و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، ممکن نیست نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند.»

ت) سلوک عرفانی توأم با عقلانیت

حضور بررنگ عنصر عقلانیت در عرفان شیعی یکی از ویژگی‌های مهمی است که آن را از بسیاری عرفان‌ها متمایز می‌سازد.

حضور بررنگ عنصر خردورزی در عرفان شیعی خود موضوع بسیار مهمی است که نیاز به پرداخت مفصلی دارد چنانچه در تفکر صدرایی چنان‌عنصر عرفان و فلسفه به هم پیوند می‌خورند که مکتبی واحد می‌سازند و غیرقابل تفکیک‌از هم هستند و هر ادعایی مبنی بر دوری از تعقل در عرفان غیرقابل پذیرفتنی است.